

حکمتیست، هفتگی فرارسیدن سال نو میلادی ۲۰۲۰ را به خوانندگانش تبریک
میکوید؛ **سال آتی، سال ما است.** سال به کور سپردن جمهوری اسلامی و
برافراشتن پرچم آزادی و برابری است!

حکمتیست
هفتگی
۲۸۸

۲۶ دسامبر ۲۰۱۹ - ۵ دیماه ۱۳۹۸
پنجشنبه ها منتشر میشود

ایستگاه آخر

فواد عبداللهی

روحانی: "اگر گله و شکایتی داریم، آن را بیان کنیم. اما اجازه ندهیم که این موضوع مانع حضور مردم پای صندوق آراء شود.."

۱- این یعنی جامعه ۸۰ میلیونی ایران به دنبال عبورش از هر دو بال رژیم، برای تعیین تکلیف قدرت سیاسی در غلیان است؛ و توافق و بند و بست هر دو جناح برای سرکوب جنبش سرنگونی نظام از اهم واجبات است. "حضور مردم پای صندوق آراء"، اسم رمز یکدست شدن حاکمیت در سرکوب بی محابای مردمی است که از دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ به این سو، حکم به رفتن جمهوری اسلامی داده اند؛

در همه جای دنیا زمانی که تاریخ مصرف حکومت های مستبد و آدمکش از نظر مردم رو به اتمام است، سیاست یکدست شدن حاکمیت در مقابل توده مردمی که حکم به رفتنشانداده اند به استراتژی اصلی طبقه حاکم تبدیل میشود. امروز هر دو بال نظام در سرکوب و به عقب راندن مردم بیش از همیشه به هم نیاز دارند؛ این را هر دویشان میدانند که اگر قرار است باشند باید نظام شان، جمهوری اسلامی، سرپا بماند؛ نه فقط هر دو جناح، بلکه کل اپوزسیون بورژوازی ایران هم از سلطنت طلب تا مجاهد و قبیله جمهوریخواهان، علیرغم هر اختلافی با هم، بر این امر حیاتی واقفند که نباید فرصت ابراز وجود سیاسی و رادیکال به دخالت مستقیم مردم در ... صفحه ۲

پس لرزه های مبارزه طبقاتی در فرانسه

امان کفا



که دولت فرانسه پیش از این نیز در صدد تصویب آنها بود، که در صورت اجراء، سن بازنشستگی را عملاً دو سال افزایش می دهد. ... صفحه ۳

با "یکسان کردن" حقوق بازنشستگی که مطرح کرده است، در ادامه تحمیل بیشتر ریاضت اقتصادی و بخشی از قوانین دست راستی است

اعتراضات و اعتصابات وسیع در فرانسه، علیه سیاست های ضد کارگری دولت ماکرون، ابعاد وسیع تری به خود گرفته است. سیاست ماکرون در رابطه

آزادی، برابری، حکومت کارگری

منصور حکمت



اقتصادی و سیاسی سرمایه نرفته است - انقلاب ۵۷ تنها علیه سلطنت نبود، همچنانکه خیزش انقلابی عظیم آتی نیز تنها برچیدن جمهوری اسلامی را در دستور نخواهد داشت - انقلاب ۵۷ استثناء نبود، بلکه نخستین جلوه قاعده ای بود که از این پس، تا در هم کوبیده شدن قطعی حکومت سرمایه و نظام سرمایه داری در ایران، تاریخ ایران را شکل خواهد داد. صفحه ۴

* امروز جمهوری اسلامی نیز به همان عاقبت نزدیک میشود. نه آریایی گری آمریکایی شاه و نه خرافات اسلامی و قیل و قال پاناسلامیستی خمینی و شرکاء و نه نسل کشی و جنایات غیرقابل توصیف هر دو رژیم علیه بشریت و آزادی، هیچیک پاسخ این بحران نبود و نمیتوانست باشد - زیرا "مسأله" و "بحران"، در نفس وجود اجتماعی بورژوازی و حاکمیت

* بحران سیاسی و اقتصادی عمیقی که گریبان بورژوازی ایران را گرفته است نشانی از فروکش کردن ندارد.

* بساط سلطنت با انقلاب هر چند ناکام ۵۷ در هم پیچیده شد.

آزادی برابری حکومت کارگری

ایستگاه آخر ...

اراده مردم برای تعیین نظام آتی، سرنوشت بهم بافته کل بورژوازی ایران از حاکمیت تا اپوزسیون راست است. در یک کلام، رابطه و منفعت جمهوری اسلامی با اپوزسیون بورژوایی خود بر این محور استوار است که: دشمن دشمن نظام، دوست نظام است! این منفعت بنیادی، یعنی "حفظ ساختار"های حاکمیت بورژوازی چه با عمامه و چه بی عمامه است که همه آنها را، بلاواسطه بعنوان کمپ ارتجاع سرمایه داری در ایران در برابر منشور و راه حل سوسیالیستی طبقه کارگر برای سرنگونی جمهوری اسلامی در کنار هم می چینند.

۲- حرف روحانی، رو به اوضاع داخلی است؛ مخاطبش همه کسانی است که با عروج کمونیسم و کارگر و حاکمیت شوراها کارگری و مردمی در صحنه سیاست ایران مشکل دارند. روحانی دارد به دوستانش در درون و به متحدینش در اپوزسیون راست، راه و چاه مقابله با "خطر سرخ" را نشان میدهد؛ همه به نوعی دارند میگویند که اگر "وحدت" و یکدست شدن در بالا جزو جنگ

اجتناب ناپذیرشان نباشد، آنوقت کل ساختار حاکمیت بورژوازی ایران میشکند و پرچم بورژوازی بخاک می افتد. آنوقت در قیام آتی، "آخرین پادشاه با روده های آخرین کشیش بدار آویخته میشود." خودشان هم میدانند که ایندوره تفاوت مهمی با دوره های پیشین حیات جمهوری اسلامی دارد. ایندوره، دوره سرنگونی جمهوری اسلامی توسط ما مردم و طبقه کارگر است. دوره ای است که نمیتوان با سرکوب و ارعاب مردم را بخانه فرستاد. جمهوری اسلامی، سوخته است. جامعه ایران به همت حزب ما و مبارزات بی وقفه طبقه کارگر وارد عزم کرده تا صدسال حاکمیت استبداد پشت استبداد را بزیر بکشد. و چرا که نه، کدام حزب سیاسی دیگری تمایلات آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم را نمایندگی میکند؟ کدام حزب اپوزیسیون ضدیت عمیق مردم با مذهب را نمایندگی میکند؟ کدام نیروی سیاسی دیگر مطالبات کارگران، زنان و جوانان و جنبش رهایی از قوانین و اخلاق عقبمانده شرقی - اسلامی را نمایندگی

میکند؟ احزاب دیگر چه پاسخی به شکاف عظیم طبقاتی، به فلاکتی که گریبان میلیونها انسان در ایران را گرفته است، به بیکاری میلیونی و به فحشاء و اعتیاد چند میلیونی دارند؟ نه فقط سرنگونی جمهوری اسلامی ممکن شده است، نه فقط طومار ارتجاع اسلام سیاسی در منطقه قابل جارو شدن است، بلکه آن نیروی طبقاتی و اجتماعی که گذار از جمهوری اسلامی به یک نظام برابر و آزاد و سوسیالیستی را تضمین کند و رفاه را تمام قد اجرا کند به صحنه سیاسی آمده است. این روندی است که شروع شده است. این درد آقای خامنه ای و روحانی است، درد جناب پهلوی و خانم رجوی است؛ درد ترامپ و اتحادیه اروپا و بی سی و سی ان ان و رادیو آمریکا است.

۳- و این ایستگاه آخر جمهوری اسلامی است. افزایش قیمت بنزین و حمله مستقیم به سفره خالی محرومان، کشتار هزاران نفر از مردم معترض و همزمان با آن، ادعای اینکه "امنیت در خیابانها برقرار است" با گسیل هر روزه زره پوش ها و حضور مداوم نیروی های سرکوبگر در محلات

کار و زندگی، چیزی نیست جز اعلام اینکه جنگ علیه مردم شروع شده است و قانون از این به بعد قانون جنگ است. دوران مانور دو جناح به سر رسیده است؛ این جنگ نه "صندوق آراء" می شناسد، و نه جنگی است بر سر اصلاح ساختار نظام! مشکل این حکومت، مردم است. مردمی که جمهوری اسلامی را نمیخواهند و فهمیده اند که میتوانند از آن خلاص شوند. مشکل این حکومت اقتصادی است، اقتصادی که از تامین نیازهای اساسی انسانها عاجز است. مشکل جمهوری اسلامی، نظام سیاسی آن است. نظامی که انسانها را در قرن ۲۱، برده و اجیر و صغیر تعریف کرده است؛ تحقیر میکند و میکوبد. مشکل جمهوری اسلامی ایدولوژیک است، مذهب است، دستگاه فکری فاسد و جنایتکارانه ای که آزادی بشر را گناه می شمارد. مشکل این نظام خود نظام است. جنگ این نظام با مردم، چاشنی انقلاب آتی در ایران است؛ مردم مدام بیدارتر و متحد تر و متشکل تر میشوند. پیروزی مردم در نبرد با کل بساط حکومت، داستان اصلی در ایران امروز شده است.

پس لرزه های ... در نیمه اول همین دهه، ما شاهد عروج جنبش عظیم ساختار شکنی، جنبشی که با گسترش فضای اعتراض علیه کل نظم و مدل سیاسی و حکومتی، و عدم قبول ادامه تحمیل ریاضت اقتصادی، و انداختن بار بحران ذاتی سرمایه داری بر دوش طبقه کارگر و اکثریت جوامع مشخصا در غرب، هستیم. بخشی از بورژوازی، یعنی راست افراطی، سوار بر این موج اعتراضی علیه سیاستمداران و احزاب حاکم، کل نیروی خود را بکار برد تا مشکلات مردم و بی حقوقی عمومی را نه ناشی از حاکمیت نظام سرمایه داری، بلکه مربوط به عوامل دیگر، منجمله "نمایندگان مجلس" و یا "تقدم" ساختارهای فراقشوری بر ساختارهای کشوری، جلوه دهد. نیرویی که بر این مبنای با دامن زدن به فضای ناسیونالیستی، مشکل را "غیر خودی" ها، خارجی ها و غیره معرفی کرد. در آمریکا، رهبری این کمپ، ترامپ را با همان شعار قدیمی

"آمریکا اول" به قدرت رساند، و در اروپا، مخالفت با "اتحادیه اروپا" و "بروکرات ها" از یکطرف و کارگران مهاجر، مشخصا کارگران اروپای شرقی را، "دشمن" کارگر بومی معرفی کردند. کوبیدن بر این طبل ناسیونالیستی و راست افراطی توسط میدیا و رسانه های رسمی، همراه با پمپاژ دایمی شان علیه آرمانهای چپ و هر ذره عدالتخواهی، نمی توانست با مقابله و سد تقابل جامعه مواجه نشود. روی کار آمدن ماکرون، بمثابة یک شخص "مستقل" و یک سیاستمدار "معتبر" و بیرون-حکومتی، نه بر اساس رای به سیاست های تاجرستی او، بلکه بر اساس رای عمومی در تقابل با راست افراطی لوپن و شرکا در فرانسه، بنا شده بود. در بریتانیا امروز نیز، انتخاب شدن جانسون، به همان اندازه نه بازتاب محبوبیت وی، بلکه بر مبنای خواست جامعه برای پایان دادن به شکاف و بحران عمیق جامعه حول برگزیت، و "نه"ی بزرگ جامعه به "حزب برگزیت" بود. در

دوره ای که سرمایه داری همچنان در بحران عمیق بسر می برد، دوران ماه عسل حاکمین جدید، چه در هیبت ماکرون منتقد اتحادیه اروپا، چه در هیبت جانسون خواهان خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، و چه جناح های حاشیه ای تر آن در مثلا ایتالیا، طول عمرشان همگی بسیار کوتاه تر از آن چیزی است که ادعا می کنند. در همه این کشورها، حمله به سطح دستمزد و معیشت طبقه کارگر، بازپس گیری دستاوردهای طبقه کارگر اروپا که بعنوان حق خود به بورژوازی و دولت های اروپایی در طی سالها مبارزه تحمیل کرده بود، کماکان دستور کار اصلی دولت و بورژوازی حاکم در این کشورها است. اعلام جنگ امروز دولت جانسون علیه حقوق کارگران در بریتانیا، همان پلاتفرمی است که ماکرون در فرانسه دنبال می کند. و جدال جاری در فرانسه، چه در شکل اعتراضات جلیقه زردها، چه در شکل اعتصابات کارگران ترانسپورت و دیگر صنایع، پاسخی

است که طبقه کارگر و کارمندان بخش های مختلف ادارات دولتی و غیر دولتی در فرانسه اعلام کرده اند. این همان پاسخی است که به اشکال گوناگون در دیگر کشورهای اروپایی، چون اعتراض های "ساردینی ها" با شعارهایی نظیر "فاشیسم، دشمن ما مردم ایتالیاست" و یا اعتراضات در لهستان و مجارستان و غیره علیه نسخه های مشابه دولتهای بورژوایی حاکم در آنها، روز بروز دامنه آنها گسترش می یابد. بر این اساس، جایگاه مبارزات جاری و بعد سراسری آن مشخصا در فرانسه، بیانگر این است که نه تنها دوره تحمیل نسبتا طولانی ریاضت اقتصادی و انداختن بار بحران سرمایه داری بر دوش طبقه کارگر و اکثریت جامعه، به روال گذشته به پایان رسیده است، بلکه و مهمتر اینکه، بازتابی از صف آرای دیگری در سطح فرانسه و در اروپا می باشد. این مبارزه ای است که از یکطرف نشان و مهر هم سرنوشتی طبقه کارگر در سطح سراسری را بر خود دارد. جدالی است

حاکمی از اعلام نه بزرگ جامعه به تفرقه های غیر واقعی چون "کارگر خارجی و کارگر بومی"، "کارگر دولتی و غیر دولتی"، و همچنین تقابلی که در بطن خود، دست رد به پرچم راست افراطی و ناسیونالیسم و پرچم "کارگر فرانسوی و غیر فرانسوی" زده است. در این مبارزه، کارگران در فرانسه، در پیشاپیش کارگران اروپا، سوت مبارزه سراسری خود علیه دور دیگری از حمله دولت به سطح معیشت، مزد و خدمات رفاهی، را زده اند. در این مبارزه، بی جهت نیست که در آکسیون هایشان، شاهد پرچم های همبستگی و هم سرنوشتی طبقاتی با مبارزات دیگر کارگران جهان، منجمله در حمایت از مبارزات طبقه کارگر در ایران هستیم. همین خصلت انترناسیونالیستی و طبقاتی مبارزات کارگران در فرانسه است که یک سر آن در شیلی، و سر دیگر آن در لیبی و عراق و ایران مشاهده می شود. از فرانسه تا لبنان و عراق و شیلی طبقه کارگر علیه حاکمین و علیه نظام سرمایه داری یک منفعت مشترک دارد؛ زنده باد انقلاب کارگری!

مرکز بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

آزادی، برابری ...

بحران اقتصادی و بحرانهای سیاسی و حکومتی دائمی، حرکت‌های اعتراضی گسترده که تنها با دوره‌های کمابیش کوتاه عقب‌نشینی و رکود نسبی از یکدیگر جدا میشوند، خیزشهای انقلابی با فواصل کم و کمتر، گشوده شدن و باز هم گشوده شدن مسأله قدرت سیاسی در سطح جامعه و در جریان همه اینها، قدرت‌گیری روزافزون پرولتاریا و پیشروان کمونیست او، این آن دورنمای واقعی است که بورژوازی در ایران بطور عینی با آن روبه‌روست صرف‌نظر از اینکه این یا آن دار و دسته دولتی رسمی‌اش بتواند چند روز، چند ماه و یا احياناً چند سال تعادل خود را در رأس ماشین دولتی حفظ کند.

در چنین شرایطی، و با چنین کابوسی، اینک دیگر تمام افشار بورژوازی به تکان و تکاپو افتاده‌اند. تابلوهای نجات میهن سرمایه یکی پس از دیگری بالا رفته‌اند و از فرط کثرت دیگر حتی بخاطر سپردن و شمردن همه آنها نیز میسر نیست - "جمهوری اسلامی با خمینی، بدون لاجوردی"، "جمهوری اسلامی با رجوی دمکراتیک"، "جمهوری سوسیال دمکراتیک

اسلامی"، "ناسیونالیسم اسلامی"، "ناسیونالیسم غیر اسلامی"، "ناسیونالیسم آریایی"، "ناسیونالیسم آمریکایی"، "سلطنت خوان کارلوسی"، "سلطنت آریامهری"، "حکومت ژنرالی"، "جمهوری پارلمانی"، یا "اصلاً اشغال نظامی توسط آمریکا"، "بالآخره باید یکی از اینها را قبل از اینکه آوار جمهوری اسلامی روی سر همه خراب شود بر قرار کرد" - این رویای آشفته بورژوازی است - اینها عناوینی است که همه به یک اوضاع واحد رجوع می‌کنند، ختم انقلاب و هر نوع حرکت انقلابی و حفظ، دوام و بقاء توحش بورژوازی در ایران.

در مقابل همه این تکاپوها و توطئه‌ها برای خواباندن صدای انقلاب و قیچی کردن روند انقلابات و بحرانهای انقلابی پی در پی، کارگران انقلابی ایران یک شعار را مطرح میکنند، شعاری که گویای حضور پیگیر طبقه کارگر ایران در تمام سیر پر تحول و پر افت و خیز جاری و آتی تا تحقق اهداف نهایی است.

شعاری که انگیزه و نیروی محرکه حرکت رو به جلوی مبارزه طبقاتی و انقلابی در ایران را در یک عبارت کوتاه بیان میکند: "آزادی،

برابری، حکومت کارگری" این شعار کارگران انقلابی است. این شعاری است که تمام حرکت‌های انقلابی در ایران معاصر، از انقلاب ۵۷ تا پیروزی نهائی را به هم مرتبط میکند.

"آزادی" یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه‌داری، یعنی رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت‌آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی رهایی از چنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی، رهایی از بیحقوقی سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهایی از پیله مذهب و پندارها و قوانین و ارزش‌های خرافه‌آمیز و عقب‌مانده جامعه موجود، رهایی از ستم‌های مذهبی، قدمی و جنسی، رهایی از فقر و فلاکت، جهل و خرافه و کل تبعیضات و مصائب جامعه بورژوازی.

"برابری"، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابری در امکانات مادی، در دسترسی به ابزارهای ارتقا و شکفتن استعداد‌های فردی و اجتماعی، برابری

در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداره جامعه خود - برابری در بهره‌مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فایق آمدن بر هر عقب‌ماندگی و کمبود - برابری‌ای که تنها با درهم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسانهای سهیم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.

"حکومت کارگری"، یعنی حکومت طبقاتی کارگران، حکومت استثمارشدگان و تولیدکنندگان کل ثروت جامعه بر علیه استثمارگران، حکومت بردگان مزدی امروز و ناجیان فردای جامعه، حکومت کسانی که جامعه، نفس موجودیت و ثروت آن، بر کار و تلاش مدام آنها بنا شده است، حکومت کارگری یعنی طبقه کارگر متشکل بعنوان قدرت و طبقه رهایی‌بخش حاکم. حکومت کارگری یعنی حکومت سرکوب مقاومت استثمارگران در برابر رهایی بشریت تحت ستم. حکومت کارگری یعنی دیکتاتوری پرولتاریا علیه

مدافعان فقر و فلاکت و استثمار و جهل و خرافه. حکومت کارگری یعنی دمکراسی برای کارگران و زحمتکشان و استثمار شونده‌گان و سرکوب برای استثمارگران. حکومت کارگری یعنی ضمانت اجرایی واقعی آزادی و برابری.

پاسخ بورژوازی به این شعار پرولتاریا کاملاً روشن است. بورژوازی در برابر این شعار در سراسر جهان تنها یک پاسخ دارد و آن سرکوب، قهر و ارتجاع عریان ضد پرولتری است. جمهوری اسلامی خود تنها جزئی از این پاسخ و یک نمونه زنده آن است. اما لیبرال-چپ‌ها و خرده-بورژوا رفرمیست‌هایی که خود را به انقلاب و یا حتی سوسیالیسم می‌چسبانند نیز، هر قدر از اوضاع موجود ناراضی باشند و بر سر اوضاع و "آلترناتیو" مطلوب میان خود اختلاف داشته باشند، پاسخ کمابیش یکسانی را در مقابل ما قرار میدهند. مجموعه‌ای از تهدیدات، تحریفات و غرولندها خطاب به کارگران کمونیست پرتاب میشود: "حکومت کارگری؟! این یک توهم است. مگر ارتش آمریکا را نمی‌بینید، مگر قدرت مذهب را نمی‌بینید؟ مگر ... ←

مردم، دشورا‌های مردمی و مستقل خود مشکل شوید!

عقب‌ماندگی فرهنگی جامعه را نمی‌بینید؟ مگر نمی‌بینید که بخش اعظم مردم مذهبی اند، روستایی اند، غیرپروولتر اند؟ صنعت ما برای جامعه سوسیالیستی شما به اندازه کافی رشد نکرده است. آخر کارگران کم‌سواد و بی‌اطلاع شما چگونه قرار است جامعه مدرن امروز را اداره کنند؟ با کدام نیرو می‌خواهید حکومت کارگری را برقرار کنید؟ کدام کارگر، کدام طبقه کارگر متحد، کدام حزب طبقاتی، کدام نیروی متشکل برای تحقق این شعار وجود دارد؟ مگر شعارهای امروز مردم را نمی‌بینید؟ کسی در ایران زیر بار حکومت کارگری نخواهد رفت. زود است، غیر ممکن است، عملی نیست، توهم است."

بخش اعظم این نوحه‌خوانی‌ها را اراجیف و چرندیاتی تشکیل میدهد که آگاهانه جعل شده‌اند و بخش دیگر نیز بیان فرصت‌طلبانه و ریاکارانه واقعیاتی است که بطور عینی سد راه حکومت کارگری و تحقق برنامه کمونیستی است. این واقعیات برای ما موانعی است که باید برچیده شود و برای بورژوازی و خرده بورژوازی سنگرهایی است که باید در برابر پرولتاریای انقلابی حفظ گردد. اساسی‌ترین مانع تحقق فوری شعار ما، کمبود

آگاهی طبقاتی، تفرقه و ضعف سیاسی و تشکیلاتی طبقه کارگر ایران است. آری، اگر کارگران ایران متحد بودند، به منافع طبقاتی خود واقف بودند، در حزب سیاسی انقلابی خود، حزب کمونیست ایران، گرد آمده بودند، آنگاه استقرار حکومت کارگری کار یک روز بود. ما برای نزدیک‌تر کردن آن "روز" مبارزه میکنیم و این شعار خود یک ابزار مهم ما در این مبارزه است. این شعار امروز آگاه و بسیج و متشکل میکند و فردا عملی میشود و به حاکمیت اقتصادی و سیاسی سرمایه خاتمه میدهد.

تحقق این شعار، یعنی تحقق بخش حداکثر برنامه حزب کمونیست ایران، مستلزم بوجود آوردن درجه بالایی از آگاهی و تشکل در میان طبقه کارگر ایران است. آگاهی و تشکلی که در انزوا از جامعه و در ماوراء جامعه به دست نمی‌آید، بلکه باید در دل همین مبارزات جاری و خیزشهای پی در پی انقلابی و از طریق کار پیگیر کمونیستها به دست آید. طبقه کارگر باید از هر دوره و عرصه مبارزه طبقاتی و انقلابی آگاه‌تر، و متشکل‌تر و با پیوندی عمیق‌تر با حزب خود، حزب کمونیست، به جلو گام بردارد. شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" قطب‌زنمای حرکت پیوسته

ما از دل نبردهای متعدد و عرصه‌های متنوع مبارزه است.

اگر هم‌اکنون نیروی کارگران آگاه و متشکل فوراً و بلافاصله برای تصرف قدرت سیاسی و استقرار حکومتی که قادر به در هم کوبیدن مقاومت کلیه دشمنان پرولتاریا و سوسیالیسم باشد، کافی نیست، انرژی و مطالبات انقلابی در توده وسیع کارگران و زحمتکشان و اقشار تحت ستم جامعه برای آنکه پرولتاریای کمونیست مبارزات جاری را از زیر دست و بال بورژوازی و خرده بورژوازی بیرون بکشد و با رهبری خود آن را به عمیق‌ترین نتایج ممکن سوق دهد، وجود دارد. این امکان بطور عینی و واقعی وجود دارد که مبارزات و اعتراضات موجود به جنبشی عظیم برای دموکراسی انقلابی تبدیل شود. حاکمیت دموکراتیک انقلابی‌ای که بار بحران اقتصادی نظام موجود را بر سر بورژوازی خراب میکند و آنچنان دموکراسی وسیع و گسترده‌ای را برقرار می‌سازد که بر داشتن گام بعدی به انقلاب سوسیالیستی و استقرار حکومت کارگری را به مراتب ساده‌تر می‌سازد. دموکراسی انقلابی‌ای که در عین پاسخگویی به عاجل‌ترین نیازهای توده‌های وسیع تحت ستم

و استثمار، بهترین شرایط ممکن برای بسیج و تشکل طبقاتی عظیم کارگران برای دستیابی قطعی به قدرت سیاسی را به وجود می‌آورد. ما در پرتو شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" برای ایجاد چنین شرایطی و برقراری چنین حاکمیت دموکراتیک انقلابی‌ای در سطح جامعه نیز مبارزه می‌کنیم. کارگران کمونیست آماده‌اند تا بر مبنای یک پلتفرم انقلابی و دموکراتیک، یعنی بخش حداقل برنامه حزب کمونیست ایران، در رأس و با شرکت کلیه اقشار تحت ستم و استثمار و کلیه نیروهای اجتماعی که خواهان تحول عمیق دموکراتیک در جامعه موجود هستند، یک "جمهوری دموکراتیک انقلابی" تشکیل دهند. کارگران کمونیست، از هم‌اکنون در بخش حداقل برنامه حزب کمونیست ایران، برای گردآوری قوا و تشکل کل نیروهای دموکراسی انقلابی، در هم کوبیدن جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با یک جمهوری دموکراتیک انقلابی فراخوان داده‌اند. جمهوری دموکراتیک انقلابی شعار تاکتیکی حزب کمونیست ایران در شرایط کنونی است. این جمهوری به مطالبات دموکراتیک توده‌های تحت ستم و استثمار جامعه، کارگران، زحمتکشان

تهیدست در شهر و روستا، زنان، خلقهای تحت ستم و کلیه انسانهای شریفی که خواهان دموکراسی وسیع سیاسی هستند، به خواسته‌های تمام کسانی که از بیحقوقی سیاسی، اختناق، ارتجاع مذهبی و کل قوانین ارتجاعی که بر محیط کار و زیست مردم جامعه حکمفرماست به تنگ آمده‌اند، جامه عمل می‌پوشاند. اداره کشور به شوراهای واقعی خود مردم سپرده میشود، بوروکراسی ممتاز و مافوق مردم برچیده میشود و دموکراسی مستقیم برقرار میگردد، تسلیح عمومی مردم ضامن اجرایی دفاع از دستاوردهای انقلاب قرار میگیرد. در این جمهوری حق تعیین سرنوشت ملل ساکن ایران تضمین خواهد شد، قانون کار دموکراتیک پرولتاریای انقلابی فوراً به مورد اجرا در خواهد آمد. دستگاه قضایی بورژوازی برچیده میشود و دادگاههای مردم با قضا و هیئت منصفه انتخابی جانشین آن خواهد شد. بیمه بیکاری و بیمه‌های اجتماعی در سطح وسیع معمول خواهد شد. برابری زن و مرد در کلیه حقوق قانونی و صنفی اعلام خواهد گشت. بهداشت، آموزش و مسکن مناسب حق سلب‌ناپذیر هر شهروند اعلام خواهد شد و کلیه امکانات لازم برای تحقق عملی این حقوق در اختیار

شور سرنگونی جمهوری اسلامی را به پرچم خود تبدیل کنید!

نشریه هفتگی حزب حکمتیست (خط رسمی)

www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللهی
fuaduk@gmail.com

تلگرام حزب
[@Hekmatistx](https://t.me/Hekmatistx)

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

مسول تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا
aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی
mozafar.mohamadi@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی
fuaduk@gmail.com

سایت آرشیو مجموعه
آثار

منصور حکمت

<http://hekmat.public-archive.net/>

همان حال به هیچ کس، و بویژه به هیچیک از تحریف‌کنندگان سوسیالیسم اجازه نخواهیم داد تا افق کارگران را از سوسیالیسم واقعی و حکومت کارگری این چنین کاهش دهند. حکومت کارگری‌ای که این جمهوری تنها زمینه‌ساز آن و شرایط مساعدی برای گردآوری قوای آن خواهد بود، حکومتی است که جدال اساسی طبقه کارگر را برای لغو مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و جایگزینی تولید و مناسبات اجتماعی سوسیالیستی بجای نظام استثمارگر سرمایه‌داری در کلیه وجوه آن و در برابر کلیه مخالفان آن به پیش خواهد برد. حکومت کارگری، حکومت کارگران برای برقراری سوسیالیسم است. حکومت کارگری حکومتی برای تضمین رهایی قطعی است. جمهوری دمکراتیک انقلابی تنها یک گام، باشد که گامی بسیار مهم، در این جهت خواهد بود.

منصور حکمت

۲۸ آبان ۱۳۶۳

کمونیست، ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران شماره ۱۴، ۳۰ آبان ۱۳۶۳

دمکراتیک انقلابی "از هم‌اکنون تبلیغ میکنیم. ما از هم‌اکنون دست اندر کار بسیج و تشکل نیروهای انقلاب بی چون و چرای پرولتری هستیم. ما اعلام میکنیم که جمهوری دمکراتیک انقلابی، با تمام پیشروها و دستاوردهای دمکراتیک خود، و با تمام نقشی که در مبارزه برای رهایی دارد، پایان کار نیست و مبارزه طبقه کارگر و حزب کمونیست ایران برای رهایی قطعی تا برقراری حکومت کارگری و سوسیالیسم بیوقفه ادامه خواهد یافت. خرده بورژوا-رفرمیست‌های مدعی "مارکسیسم" خرده میگیرند که جمهوری انقلابی ما، با نظام شورایی و تسلیح عمومیش و با برنامه گسترده عملیش، چیزی جز همان حکومت کارگری تحت نام دیگری نیست. ما اذعان میکنیم که این جمهوری بسیار فراتر از هر توقع و تصور "بورژوا-دمکراتیک" چنین کسانی است. ما اذعان میکنیم که همین جمهوری بمراتب از "سوسیالیسم" روسی و چینی و بلغارستانی و آلبانیایی اینان (که چیزی جز سرمایه‌داری دولتی تحت نام سوسیالیسم نیست) به سوسیالیسم "نزدیکتر" است. زیرا یک ابزار انقلابی پیشروی پرولتاریا است. اما در

شوراهای مردم قرار خواهد گرفت. در یک جمله، جمهوری دمکراتیک انقلابی بخش حداقل برنامه حزب کمونیست ایران را عملی خواهد کرد.

جمهوری دمکراتیک انقلابی پاسخ فوری حزب کمونیست و پرولتاریای انقلابی در برابر جمهوری اسلامی و کلیه طرح و نقشه‌های "آلترناتیو" است که امروز اپوزیسیون بورژوایی و خرده بورژوایی تبلیغ میکنند. نیروی واقعی اجتماعی برای تحقق این اهداف فوری با سرنگونی جمهوری اسلامی هم‌اکنون بالقوه موجود است. نیرویی بمراتب عظیم‌تر از توان مدافعان هر یک از "راه حل"های بورژوا-اسلامی و بورژوا-سلطنتی‌ای است که اپوزیسیون بورژوایی و خرده بورژوایی سودای تحمیل آن را به توده مردم ایران دارد. جمهوری انقلابی و دمکراسی انقلابی وسیعی که این جمهوری متضمن آن است در عین حال افشاگر دمکراتیسم دروغین و لیبرالیسم و رفرمیسم حقیر این اپوزیسیون نیز هست. ما شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" را به موازات شعار "سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری

برای آزادی، برابری به حزب حکمتیست پیوندید